

باورهای بنیادین رهبران،

برداشت‌ها از تهدید و تخاصم ایالات متحده آمریکا و کره شمالی

مجید محمد شریفی*

امیرسعید کرمی^۲

۱۲۵



فصلنامه

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره هشتم، شماره
سوم، شماره پیاپی
بیست و نهم
پاییز ۱۳۹۷

چکیده

باورهای رهبران و برداشت آن‌ها از تهدید، بخش مهمی از دلایل تداوم خصومت‌ها میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. صرف‌نظر از میزان واقعی بودن تهدید از سوی دشمن و پیامدهای آن و همچنین با نادیده گرفتن این واقعیت که بسیاری از اقدامات دولت‌ها نه برای تهدید، بلکه تنها برای رفع نگران‌های امنیتی است؛ اینکه رهبران دو کشور چه برداشتی از ماهیت تهدید داشته باشند، می‌تواند به نتایج متفاوتی منتهی شود. این مقاله با در نظر گرفتن نقش باورهای رهبران دو کشور ایالات متحده آمریکا و کره شمالی در طول دهه‌های گذشته و برداشت آن‌ها از تهدید به ارزیابی دلیل تداوم خصومت‌ها میان دو کشور، می‌پردازد. فرضیه این مقاله بر این بنیان استوار شده است که برداشت خصمانه از نیت طرف مقابل و تفسیر هرگونه اقدامی به عنوان تلاشی برای تهدید امنیتی، سبب تداوم ناکامی اقدامات برای رسیدن به یک راه حل نهایی صلح شده است. روش تحقیق در این پژوهش، تبیین علی و نوع پژوهش کاربردی است.

واژگان کلیدی: برداشت یا سوء برداشت از تهدید، کره شمالی، ایالات متحده آمریکا، تداوم خصومت‌ها

۱. دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

* Sepahan81@gmail.com

۲. عضو هیات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و نهم، صص ۱۲۵-۱۵۸

مقدمه

جمهوری دموکراتیک خلق کره یا کره شمالی باورنکردنی‌ترین کشور یا به کلام مشهور ویکتور چا سرزمین "انتخاب‌های افتضاح" است (Bennet & Kazianis, 2107). حاکمیت دولت توتالی‌تر، فقر نظام آموزشی و دسترسی محدود به رسانه‌های جمعی و اطلاعاتی، اقتصاد بسته و نحیف افزون‌بر انزوای دیپلماتیک، کره شمالی را به یکی از غریب‌ترین نمونه‌های کشورداری در هزاره سوم تبدیل کرده است. با وجود این، آنچه بیش از همه کره شمالی را در کانون رسانه‌های خبری جهان قرار داده است توانمندی‌های هسته‌ای و آزمایش‌های موشکی توقف‌ناپذیر این کشور است. آزمایش‌های هسته‌ای متعدد در هم‌افزایی با نیات تهاجمی رهبران این کشور، کره شمالی را به تهدیدی جدی علیه همسایگان و کشورهای فرامنطقه‌ای، تبدیل کرده است. در این میان ایالات متحده آمریکا مهم‌ترین هدف تهدید و آشتی‌ناپذیرترین خصم کره شمالی است. افزایش توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی، در طی سال‌های اخیر جلوه هراس‌آمیزتری به تهدید این کشور داده است. ناکامی سیاست‌های پیشین، از جمله توافق‌نامه سال ۱۹۹۴ میان آمریکا و کره شمالی، توافق‌نامه اعلامیه اصول در سال ۲۰۰۵، کنار گذاشتن توافق روز اضافه در سال کیسه‌۲ در ۲۹ فوریه ۲۰۱۲ م. و همچنین فرجام ناکام سیاست «صبر استراتژیک» باراک اوباما در برخورد با بحران کره شمالی (Kim, 2016)، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدیدالورود آمریکا را با بحرانی غامض و فوری مواجه کرده است.

اگرچه تعیین میزان دقیق توانمندی‌های هسته‌ای کره شمالی به دلیل انزوای سیاسی این کشور و عدم دسترسی نهادهای اطلاعاتی و جاسوسی به داده‌هایی قابل اتکاء محل تردید است، اما تهدیدزا بودن این کشور برای منافع آمریکا و متحدین این کشور در منطقه (به‌ویژه کره جنوبی و ژاپن) واقعیتی است که نظامیان و سیاست‌مداران آمریکایی بر سر آن اتفاق نظر دارند. بر اساس یافته‌های شورای شیکاگو در امور جهانی، میزان

1. Lousy Options
2. Leap day Agreement
3. Strategic Patience
4. Chicago Council on Global Affairs

تهدیدز بودن کره شمالی برای آمریکا در میان افکار عمومی از ۱۵٪ در سال گذشته به ۷۵٪ در سال جاری رسیده است (Bandow, 2017). افزون بر این، ناشناخته بودن شرایط سیاسی و تصمیم‌گیری در کره شمالی ارزیابی نيات رهبران این کشور را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است و به همین دلیل از کره شمالی به عنوان دیرپای‌ترین شکست ارزیابی‌های نهادهای اطلاعاتی یاد می‌کنند (Wit & Young Ahan, 2015).

با عطف نظر به چنین شرایطی است که اکنون بحران کره شمالی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا است. طرفه آنکه از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، وقوع برخی حوادث بر شدت بحران شبه‌جزیره افزوده است. شدت این تنش تاحدی افزایش یافت که ترامپ در آوریل ۲۰۱۷ با لحنی آتشین از احتمال منازعه‌ای جدی با کره شمالی خبر داد اگرچه در ادامه ابراز امیدواری کرد این بحران به طرق دیپلماتیک حل شود. مایک پنس معاون ترامپ نیز در دیدار از منطقه غیر نظامی در مرز کره جنوبی و شمالی اعلام کرد «دوران صبر استراتژیک به پایان رسیده است؛ حمله آمریکا به افغانستان و استفاده از بمب CBU/43/B به رهبران کره شمالی گوشزد می‌کند که توان آمریکا را نیاز مایند. همه گزینه‌ها روی میز است؛ اکنون سپرها روبرو و شمشیرها افراشته‌اند» (Pena, 2017, p.1). چنین تقریراتی از زبان مقامات ایالات متحده آمریکا گویای تشدید بحران در منطقه است.

با در نظر داشت پویایی‌های تحولات در شبه‌جزیره کره، اکنون پرسشی بنیادین و تشویشناک پیش‌روی ناظران و تحلیل‌گران مسائل امنیتی، احتمال بروز جنگی دهشتناک در منطقه است. آیا سیر تحولات منطقه و شتاب فزاینده آن می‌تواند به سوء برداشت از تهدید و یا محاسبه نادرست از میزان آن منتهی و در نتیجه ایالات متحده آمریکا و متحدین را به جنگی سترگ با کره شمالی سوق دهد؟ مقاله پیش‌رو با عطف نظر به این تحولات، سعی در واکاوی ماهیت تهدیدات برای دو طرف درگیری دارد و با کار بست نظریه سطح خرد «برداشت رهبران از تهدید» به جای نظریه‌های ساختاری و کلان، در پی تبیین شرایط احتمال جنگ میان کره شمالی و ایالات متحده آمریکا است. برای بررسی این موضوع مهم، مقاله گام‌های ذیل را دنبال می‌کند:

در گام نخست به طور مبسوط به رهیافت نظری باورها و برداشت رهبران از تهدید و احتمال جنگ می‌پردازیم و گزاره‌های نظری آن را برای کاربرست در بحران کنونی آمریکا و کره شمالی استخراج خواهیم کرد. در گام دوم با نگاهی تاریخی سیر تحول موضوع کره شمالی و پیامدهای آن در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را بررسی خواهیم کرد. در گام سوم برداشت رهبران کره شمالی از توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی و چرایی اصرار آن‌ها بر تداوم آن را بررسی و نشان خواهیم داد که چگونه پیوند نگرانی‌های امنیتی و هویتی بر سر توانمندی‌های هسته‌ای سبب شده است تا رهبران این کشور حاضر به مصالحه و مذاکره بر سر آن نباشند. در گام چهارم با تفصیل بیشتری به باورها و برداشت رهبران/ تصمیم‌گیرندگان آمریکایی از توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی را برای رسیدن به این بینش که آن‌ها چه تصویری از تهدید کره شمالی دارند، بررسی خواهیم کرد.

چارچوب نظری: باورهای پیشین رهبران، برداشت از تهدید و احتمال وقوع جنگ

جنگ یکی از الگوهای دیرپای روابط میان دولت‌ها و سایر موجودیت‌های سیاسی بوده است. این الگو اثراتی عمیق بر تحولات سیاست جهانی و رفتار دولت‌ها داشته است. جنگ پیامدهایی عمیق بر ساختار نهادی و فرهنگی بین‌المللی و از نیرومندترین عوامل در حیات و ممتد دولت‌ها بوده است؛ به همین سبب کلام تیلی (Tilly, 1975, p. 42) همچنان طنین‌انداز است که «جنگ دولت را می‌سازد و دولت جنگ را»^۱.

با عطف نظر به چنین اثرات سترگی است که مطالعه جنگ یکی از متداول‌ترین و دیرپای‌ترین موضوعات مطالعات سیاست بین‌الملل از آغاز شکل‌گیری این رشته و پیش از آن، آغاز تعاملات واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده است. اثر ماندگار توسیدید مورخ شهیر یونانی (۴۰۴-۴۳۱ پ.م) با عنوان «تاریخ جنگ‌های پلوپونزی» به خوبی گواهی بر این مدعا است. اهمیت بی‌بدیل جنگ در قالب رویدادی اجتماعی سبب شد تا دانشمندان، تحلیل‌گران، وقایع‌نگاران و ... بخش قابل ملاحظه‌ای از انرژی فکری و زمانی خود را صرف مطالعه علت‌های این رویداد کنند. تلاش این افراد در کنار دانشمندان

1. War Made the State, and the state made the war

حوزه‌های روان‌شناسی، اقتصاد، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و رشته‌های مشابه، سبب سربرآوردن نظریه‌ها و رهیافت‌های متعدد در بررسی و تبیین چرایی جنگ شد. ناگفته هویدا است که مطالعه موضوع جنگ از مجرای بینش‌های مختلف اجتماعی و غیراجتماعی به افتراق نظری گسترده در تحلیل ریشه‌های جنگ منتهی شده است (Waever, 1998).

پیش از پرداختن به رهیافت‌های مختلف در بررسی علل جنگ، ذکر این نکته را الزامی انگاشتیم که اغلب، این تصور نادرست شایع است که جنگ زمانی آغاز می‌شود که دیپلماسی متوقف و یا در فرجام خود ناکام مانده است. از این نظرگاه، جنگ و دیپلماسی دو گزینه انتخابی جایگزین یکدیگر، در نظر گرفته می‌شوند. این دیدگاه کاملاً گمراه‌کننده است. استفاده و یا تهدید به استفاده از نیروی نظامی اغلب بخش جدایی‌ناپذیر راهبرد چانه‌زنی دولت‌ها بوده است. تهدید نظامی اقدامی اجبارآمیز با هدف اثرگذاری بر محاسبات سود و زیان دشمن و ترغیب وی به تغییر رفتار است. هدف آن است که به دشمن القاء شود هزینه‌های جنگ برای وی در مقایسه با گزینه مصالحه و مذاکره و حتی دادن امتیاز بسیار بالا است. به همین سبب اغلب در مواردی این‌چنین از «چانه‌زنی با گلوله» (Sick, 2009) صحبت به میان می‌آید. حامیان این دیدگاه همواره کلام فردریک کبیر امپراتور پروس، را تکرار می‌کنند که «دیپلماسی بدون زور مانند موسیقی بدون ابزار (آلات موسیقی) است».

باوجود این، آنچه در این مقاله برای پیشبرد مقصود پژوهش اهمیت دارد، چگونگی مطالعه جنگ و استخراج علل آن است. چنین می‌نماید که مطالعه جنگ نیازمند فراهم کردن چارچوبی است که در آن علل مختلف جنگ مورد تعمق و مذاکره قرار گیرند. رایج‌ترین این چارچوب‌ها در میان اندیشمندان سیاست بین‌الملل، کاربست چارچوب سطوح تحلیل است. این چارچوب را به‌گونه‌ای مبسوط می‌توان در کتاب فاخر «انسان، دولت و جنگ» کنت والتز (Waltz, 1959) مشاهده کرد که در آن والتز از «تساویر

1. Bargaining With Bullets
2. Levels-of-analysis Framework
3. Man, State and War

جنگ» صحبت به میان می‌آورد. این «تصاویر» اشاره به منابع جنگ ناشی از افراد، دولت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل دارد. پس از انتشار کتاب والتز سایر اندیشمندان روابط بین‌الملل و به طور خاص دیوید سینگر (Singer, 1961) به جای «تصاویر» از اصطلاح سطوح تحلیل استفاده کردند. بدین سان بر اساس چارچوب سطوح تحلیل، عوامل علی جنگ در سه سطح فردی (اشاره به عواملی مانند سرشت بشر، نظام باورهای رهبران، شخصیت‌ها، فرایندهای روانشناسی رهبران و ...) سطح دولت‌ها (نوع حکومت، فرآیند تصمیم‌گیری، ساختارهای نهادی و ...) و سطح نظام بین‌الملل (توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، ساختار اقتصادی و ...) بررسی می‌شوند. در این مقاله با در نظر داشتن اهمیت دو سطح تحلیل دیگر، سطح تحلیل فردی و به طور خاص تأکید بر نظام باورها، تفسیر اطلاعات و درس‌های تاریخی را برای مقصود پژوهشی خود برگزیده‌ایم. در ادامه با تفصیل بیشتری به این گزاره‌ها می‌پردازیم.

جنگ، محصول کنش‌های دو یا چند دولت است؛ به همین سبب برای فهم جنگ درک این واقعیت که چرا تصمیم به انجام آن به جای انتخاب‌های دیگر مطرح‌نظر رهبران دولت‌ها قرار می‌گیرد، پیش شرطی الزامی است. این الزام سبب تمرکز برخی از تحلیل‌گران بر روند تصمیم‌گیری رهبران و عوامل اثرگذار بر آن شده است (Snydre, Bruke & Spain, 1962). ایده اصلی این رهیافت این است که تبیین کنش‌های یک دولت نیازمند فهم فرآیندهایی است که از طریق آن رهبران سیاسی محیط پیرامونی را درک و نسبت به آن تصمیم‌گیری می‌کنند. به عبارت دیگر، برخلاف رهیافت‌های ساختاری و حتی سطح دولت، رهیافت فردی بر گشودن جعبه سیاه دولت برای فهم چگونگی برداشت آن‌ها از تهدید و تحولات محیط پیرامونی تأکید می‌کند (Levy, 2013). رهیافت‌های سطح فردی در صدد تبیین این واقعیت هستند که چگونه جهان‌بینی^۳ و برداشت‌های رهبران در شرایط محیطی مشابه سبب تصمیماتی متفاوت از

-
1. Images of war
 2. Black Box
 3. Worldview
 4. Perceptions

سوی آن‌ها می‌شود. بنابراین به کلام هرمن کان و همکاران «اینکه چه کسانی حکومت می‌کنند، موضوع مهمی است»^۱ (Herman et al, 2001).

باورهای رهبران، در تحلیل سطح فردی اهمیت بی‌بدیلی دارد. اهمیت باورها از آن رو است که تأثیری نیرومند بر چگونگی دریافت و تفسیر اطلاعات درباره دشمن و جهان بیرونی دارند. اینکه رهبران چگونه تهدیدات ناشی از رفتارهای دشمن را تفسیر می‌کنند تا حد زیادی بسته به باورهای آن‌ها، نسبت به دشمن است (Jervis, 1976). برای تحلیل باورهای رهبران تاکنون رهیافت‌های متعددی ارائه شده است که شناخته‌شده‌ترین آن‌ها، رهیافت تحلیل رمزهای عملیاتی است. این رهیافت که برای نخستین بار با هدف تحلیل باورهای رهبران اتحاد جماهیر شوروی به کار گرفته شد، اکنون یکی از روش‌های تثبیت شده در رشته روابط بین‌الملل است. الکساندر جرج (George, 1969)، با ترکیب روش تحلیل رمزهای عملیاتی و روان‌شناسی اجتماعی^۲ این رهیافت را بسط بیشتری داد. از نظر جرج، رهبران دارای باورهایی سلسله‌مراتبی نسبت به جهان سیاسی هستند که حول باورهای بنیادین آن‌ها استقرار یافته‌اند و رمزهای عملیاتی را تعریف می‌کنند. رمزهای عملیاتی شامل باورهای فلسفی نسبت به سرشت/ ماهیت سیاست و منازعه و باورهای ابزاری نسبت به کارایی راهبردهای انتخابی پیشبرد منافع است. باورهای بنیادین، شامل پرسش‌هایی درباره سرشت بنیادین سیاست و منازعه، میزان پیش‌بینی‌پذیری پیامدهای سیاسی و توانایی رهبران برای اثرگذاری و کنترل جریان حوادث است. باورهای ابزاری نیز دربرگیرنده ایده‌ها درباره بهترین انتخاب‌ها و راهبردها، زمان و برداشت از خطر است (Walker, Schafer & Young, 1998, p. 176). از نظریه تحلیل رمزهای عملیاتی رهبران برای بررسی احتمال جنگ میان دو دولت، استفاده شده است که شناخته‌شده‌ترین آن اثر راجرز (Rogers,)

1. Who leads matter
2. Operational Code
3. Socila-phycology
4. Master Beliefs
5. Philosophical Beliefs
6. Instrumental Beliefs

1991) با عنوان مدل رمز چانه‌زنی بحران است که در آن تصورات از دشمن به عنوان یکی از عناصر قوام بخش، تعریف شده است.

این ایده که جنگ می‌تواند پیامد (سوء) برداشت رهبران از میزان و ماهیت تهدید دشمن باشد، توجهات فراوانی را در ادبیات سیاست بین‌الملل به خود جلب کرده است (George, 1969, Jervis, 1976, Lebow, 1981). در تعریف سوء برداشت (بدفهمی)^۲ آن را وضعیتی می‌دانند که کنشگری در وضعیت تعامل با یک یا چند کنشگر دیگر استنباط نادرستی می‌کند. رایج‌ترین نوع سوء برداشت زمانی رخ می‌دهد که کنشگری از نیت یا اقدامات کنشگر دیگر تفسیری به عمل می‌آورد که با آنچه در نظر خود این کنشگر بوده است تفاوت دارد. به عبارت دیگر سوء برداشت، تضاد میان جهان برداشت‌شده با جهان واقعی است. با وجود این، سوء برداشت را نباید یک عامل منزوی در نظر گرفت؛ سوء برداشت از تهدید، همواره با عوامل ساختاری، فشارهای داخلی، محیط فرهنگی و به‌ویژه باورهای پیشین رهبران در پیوندی تنگاتنگ قرار دارد؛ به همین سبب ما با رابرت جرویس (Jervis, 1976) هم عقیده‌ایم که سوء برداشت نه یک برداشت نادرست بلکه یک فرآیند است.

یکی از مهم‌ترین سوء برداشت‌ها با پیامدهایی تحول‌آفرین سوء برداشت از توانمندی‌ها^۳ و نیت دشمن است (Levy, 1983, 282-93). بزرگ‌نمایی از نیت و توانمندی‌های دشمن از رایج‌ترین الگوهای ادراکی در منتهی شدن کنش یک دولت به سمت منازعه نظامی است. سوء برداشت می‌تواند ناشی از ساختار ارزشی دشمن، تعریف آن از منافع حیاتی، تعریف از جایگاه خود، انتظارات از آینده و عواملی مشابه باشد. با سیری در ادبیات سیاست بین‌الملل در می‌یابیم که رهبران سیاسی اغلب تمایل به بزرگ‌نمایی تهدید خارجی دارند که این امر می‌تواند به ماریج منازعه^۴ و درگیری منتهی شود (Johansson & Tierney, 2007). از آنجائیکه ارزیابی تهدیدات همواره بر اساس دو سنجه توانمندی‌ها و نیت انجام می‌شود، امکان اثرگذاری سوء برداشت‌ها یا

1. Crisis Bargaining Code
2. Misperception
3. Capabilities
4. Intentions
5. Conflict Spiral

برداشت‌های پیشین افزایش می‌یابد. اثرگذاری این عوامل تاجائی است که هنری نائو (Nau, 2002, pp. 43-59) بر این باور است که نظام بین‌الملل را در کنار توزیع قدرت^۱ باید بر اساس توزیع هویت آدرک کرد. آنچه سوءبرداشت از نیات و توانمندی‌های دشمن را در مطالعه جنگ پراهمیت می‌کند، این است که چنین شرایطی می‌تواند به عدم قطعیت درباره نیات، توانمندی‌ها و قدرت طرف مقابل و در نهایت عدم قطعیت استراتژیک^۲ منتهی شود.

پیش از این اشاره شد، باورهای پیشین رهبران (یا همان باورهای فلسفی در رمز عملیاتی) درباره دشمن، نیات و تهدیدات آن از مهم‌ترین نیروهای پیشرانه برای هدایت وضعیت بحران به سمت منازعه‌ای نظامی است. یکی از اثرات باورهای پیشین رهبران درباره دشمن بر نحوه تفسیر اطلاعات و داده است (Larson, 1985). مفروض اصلی این استدلال، این است که در تحلیل اطلاعات افراد تمایل دارند آنچه را مورد انتظارشان است، بر اساس باورهای پیشین، دریافت کنند. آن‌ها تمایل به پذیرش اطلاعات و داده‌هایی هستند که با باورهای پیشینشان، سازگار باشد. در صورت تضاد داده‌ها با باورهای پیشین، افراد غالباً باورهای پیشین را حفظ و داده‌ها را رد می‌کنند (George, 1980). بدین سان تمایل به جذب گزینشی^۳ اطلاعات امری متداول در میان افراد به‌ویژه در شرایط بحرانی است. به بیانی دیگر می‌توان گفت تحلیل اطلاعات از سوی افراد بیش از آنکه داده - محور باشد، نظریه - محور^۴ است (Jervis, 1976). در این بین، برخی از باورها در برابر اطلاعات، مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند. یکی از مهم‌ترین مقاومت‌ها باور به آن است که خصومت دشمن نه ناشی از برداشت‌های وی از تهدید خارجی، بلکه ریشه در سرشت خصم آگین آن دارد؛ مدل کیش بد ذاتی^۵ هالستی (Holsti, 1970) نمونه‌ای از چنین باوری است. در این موارد رهبران دولت‌ها

1. Distribution of Power
2. Distribution of Identity
3. Strategic Uncertainty
4. Prior Beliefs
5. Selective Attention
6. Data Driven
7. Theory Driven
8. Inherent bad faith model

در عوض تفسیر تهدیدات دشمن و اقدامات وی به واکنش به تهدیدی عینی و بیرونی، افزایش توانمندی‌های نظامی و احساس تهدید و تهدیدزا بودن آن را ریشه در سرشت معیوب رهبران و خصم ذاتی آنان می‌دانند. نظریه معادله انتساب بنیادین^۱ نظریه‌ای در روان‌شناسی اجتماعی به گونه‌ای مبسوط به این تمایل افراد می‌پردازد (Nisbett & Ross, 1980, p. 23). بر اساس این نظریه، افراد تمایل دارند تا رفتار دیگران به‌ویژه رفتارهای نامطلوب را بازتاب دهنده سرشت بدخیم آن‌ها تفسیر کنند. البته باید در نظر داشت که این امر به معنای تصلب باورهای رهبران و امتناع آن‌ها از تغییر نیست. برخی رهبران، باورهای انعطاف‌پذیرتری در مقایسه با دیگران دارند که این امر امکان به‌روزشدن باورهای آن‌ها را در صورت برخورد با داده‌های جدید فراهم می‌کند. (Tetlock, 1998, p. 27).

یکی از مهم‌ترین منابع تغذیه‌کننده باوهای پیشین رهبران، درس‌های تاریخ و آموخته‌های آن‌ها از حوادث گذشته است (May, 1973). درس‌های تاریخی اغلب در قالب استدلال قیاسی مطرح می‌شوند. به عبارت دیگر قضاوت درباره رویدادهای کنونی بیشتر بر اساس موارد تاریخی که شناخته شده‌اند، اهمیت دارند و در حافظه مانده‌اند انجام می‌شوند. افراد از قیاس‌های تاریخی فراوانی فرامی‌گیرند؛ باوجود این، گرایش عام آن است که افراد از حوادثی بیشتر درس می‌گیرند که نقش مهمی در زندگی یا جامعه آن‌ها داشته، اخیراً و به‌ویژه در زمان حیات آن‌ها رخ داده‌اند (Levy, 2013, p. 13). این قیاس‌های تاریخی ابزاری اکتشافی^۳ یا میانبردی شناختی^۴ برای فهم جهان پیچیده کنونی است. شاید بتوان، قیاس مونیخ و یا قیاس ویتنام را مشهورترین نمونه‌های اثرگذار بر سیاست‌های رؤسای جمهور آمریکا در دوران معاصر دانست. اگرچه تلتاک (Tetlock, 1998, p. 870)، بر این باور است که «نوار تاریخ تنها یکبار می‌چرخد»^۵ اما استفاده از تاریخ برای توجیه اقدامات کنونی، امری است که به دفعات از سوی رهبران انجام می‌شود.

1. Fundamental Attribution theorem
2. Analogical Reasoning
3. Heuristic Device
4. Cognitive shortcut
5. The tape of history runs only one

بدین سان مفروض اصلی رهیافت‌های ادراکی^۱ که در بالا به مواردی مانند باورهای رهبران، تفسیر اطلاعات و قیاس‌های تاریخی در آن پرداختیم، این است که جهان واقعی بیش از اندازه پیچیده، نامنسجم و متغیر است و به همین دلیل افراد در تحلیل اطلاعات و داشتن استانداردهای کامل برای انتخاب عقلانی آرمان‌گرایانه، با محدودیت‌های جدی مواجه هستند. این امر افراد را بر آن می‌دارد تا ابزارهای اکتشافی و میانبرد جهان پیچیده را برای خود قابل فهم کنند. با وجود این، ابزارهای اکتشافی رهبران، از جمله درس‌های تاریخی و استدلال‌های قیاسی می‌توانند گمراه‌کننده باشند و به سوءبرداشت و در نهایت سوء محاسبه منتهی شوند.

با در نظرگفتن جمیع استدلال‌های نظری فوق می‌توان گفت باورهای پیشین رهبران، چگونگی تفسیر اطلاعات و درس‌های تاریخی از مهم‌ترین عوامل در برداشت یا سوءبرداشت آن‌ها از تهدیدات دشمن است. این امر به‌ویژه در شرایطی که دشمن از تسلیحات ویرانگری مانند تسلیحات هسته‌ای برخوردار است، امکان وقوع بیشتری دارد. با کمک‌گرفتن از گزاره‌های نظری فوق و پس از بررسی موجز سیر تاریخی برنامه هسته‌ای کره شمالی و اقدامات انجام شده برای حل بحران، برداشت رهبران کره شمالی از برنامه هسته‌ای خود و تهدیدات پیش‌روی این کشور و همچنین برداشت تصمیم‌گیرندگان آمریکایی از تهدیدات کره شمالی را بررسی و احتمال وقوع جنگ میان دو کشور را بررسی خواهیم کرد.

سیر تطور بحران کره شمالی در سیاست خارجی آمریکا

برنامه تسلیحات هسته‌ای کره شمالی برای دو دهه، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را به خود مشغول کرده است. برای نخستین بار سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در سال ۱۹۸۶ بر اساس اقدامات انجام‌شده و اطلاعات واصله مدعی شد که جمهوری خلق کره شمالی تولید پولوتونیم برای ساخت تسلیحات هسته‌ای را در سایت یونگ بیون آغاز کرده است؛ جایی که آژانس بین‌المللی انرژی و سایر نهادهای بین‌المللی نظارتی بر آن ندارند (Rinehart & Nikitin, 2017, p. 4). اکنون و پس از گذشته سه

1. Cognitive Approaches
2. Yongbyon

دهه همچنان تهدید هسته‌ای و موشکی کره شمالی به عنوان یکی از اولویت‌های امنیتی آمریکا باقی مانده است. موضوعی که سه رئیس‌جمهور پیشین آمریکا (بیل کلینتون، جرج بوش پسر و باراک اوباما) را درگیر و اکنون در قالب تهدیدی فوری‌تر میراثی نامبارک را برای دونالد ترامپ برجای گذاشته است.

مذاکرات دوجانبه آمریکا و کره شمالی

هنگامی که بیل کلینتون در ژانویه سال ۱۹۹۳ وارد کاخ سفید شد، باتوجه به پایان رقابت نظامی و ایدئولوژیک با اتحاد جماهیر شوروی و سر برآوردن وهله تک قطبی در نظام بین‌الملل (Krauthammer, 1990)، گسترش تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تهدید امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و حتی نظم نوین جهانی مطرح شد. در چنین ساختاری حل مسئله هسته‌ای کره شمالی به اولویت سیاست خارجی کلینتون در آسیای شرقی تبدیل شد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ کره شمالی در ابتدا با نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) بر فعالیت‌های هسته‌ای خود موافقت کرد؛ اما در اقدامی غیرمنتظره از معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) خارج شد. این اقدام کره شمالی واکنش شدیدی را در آمریکا به‌ویژه مجلس سنا ایجاد کرد، شدت واکنش تاحدی بود که مجوز حمله نظامی به کره شمالی را دولت کلینتون می‌داد (Rinehart & Nikitin, 2017, p. 4). در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۴ سنای آمریکا قطعنامه‌ای را صادر کرد که بر اساس آن دولت کلینتون را به استفاده از نیروی نظامی در مقابل کره شمالی نه با هدف بازدارندگی بلکه در صورت لزوم، حمله نظامی پیشگیرانه ملزم می‌کرد. با وجود این، محاسبات نظامی آمریکا پس از صدور این قطعنامه نشان از آن داشت که حمله نظامی علاوه بر تلفات انسانی، هزینه‌های سنگین اقتصادی و سیاسی در پی خواهد داشت. افزون بر این محاسبات، دیدار جیمی کارتر رئیس‌جمهور پیشین آمریکا از کره شمالی و ملاقات با کیم سونگ رهبر این کشور نفشی مهم در تغییر رهیافت دولت کلینتون در مواجهه با تهدید کره شمالی داشت. کارتر در دیدار خود از کره شمالی به این نتیجه‌گیری رهنمون شد که این کشور حاضر به مذاکره است و ضرورتی برای کاربست گزینه نظامی وجود

1. Unipolar Moment
2. Deterrence

ندارد (Ying, 2017, p. 5). در ادامه، تشدید تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه کره شمالی در کنار تحولات فوق، سبب بازگشت کره شمالی به میز مذاکرات و امضای «توافقنامه چارچوب همکاری» در سال ۱۹۹۴ شد.

بر اساس توافقنامه چارچوب همکاری، ایالات متحده آمریکا متعهد به ساخت دو رآکتور آب سنگین^۱، تأمین سوخت نفت سنگین کره شمالی افزون بر کمک‌های مالی و غذایی می‌شد. در مقابل کره شمالی نیز ضمن متوقف کردن فرآیند غنی‌سازی اورانیوم تمامی فعالیت‌های خود را تحت نظارت سازمان انرژی اتمی قرار داده و اجازه بازدید از مراکز هسته‌ای خود را می‌داد. در این توافقنامه، عادی سازی روابط دیپلماتیک و اقتصادی نیز در نظر گرفته شده بود (Rinehart & Nikitin, 2017, p. 5).

از همان ابتدای امضای این توافقنامه، بسیاری از تحلیل‌گران و ناظران مسائل کره در احتمال تداوم آن تردیدهای جدی وارد کردند؛ اگرچه بخش‌های مهمی از توافقنامه اجراء شد؛ از جمله کره شمالی برنامه غنی‌سازی خود را متوقف، سوخت نفت سنگین را دریافت و ساخت رآکتورهای آب سنگین نیز آغاز شد. عدم همراهی کره شمالی با نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و عدم اعلام تأسیسات هسته‌ای ضربه‌ای جدی بر تداوم توافقنامه وارد کرد. تداوم این شرایط سبب شد تا با روی کارآمدن جرج بوش (پسر)، وی کره شمالی را به تخطی از تعهدات خود متهم و مذاکرات دوجانبه را متوقف کند (Bush, 2010, p. 422). در مقابل کره شمالی نیز نظارت‌های سازمان بین‌المللی انرژی اتمی را متوقف و از معاهده منع گسترش مجدداً خارج شد.

گفتگوهای شش جانبه^۲

مذاکرات دوجانبه که از زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون تعیین‌کننده سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با بحران کره شمالی بود علی‌رغم برخی پیشرفت‌های اولیه در نهایت فرجامی بهتر از ناکامی در دستیابی به اهداف نداشت؛ همین امر سبب شد تا با روی کارآمدن جرج بوش این مذاکرات با افزوده شدن کشورهای چین، ژاپن، روسیه و کره جنوبی به گفتگوهای شش‌جانبه تبدیل شود (Rinehart & Nikitin, 2017, p. 5). شش

1. Light Water Reactor
2. Six-Party-Talks



دور مذاکرات در قالب گفتگوهای شش‌جانبه از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ برخی پیشرفت‌های مهم را حاصل کرد اما در نهایت نتوانست به راه‌حلی نهایی برای بحران شبه‌جزیره منتهی شود. در سال ۲۰۰۵ بزرگ‌ترین موفقیت این مذاکرات با صدور بیانیه مشترک حاصل شد که در آن کره شمالی متعهد به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود در ازای دریافت کمک و تضمین امنیتی از سوی آمریکا و همچنین الزام به عادی‌سازی روابط فی‌مابین شد. در مقابل، اقدام خزانهداری آمریکا برای مصادره اموال کره شمالی در بانکی در ماکائو و سپس آزمایش هسته‌ای کره شمالی در ۲۰۰۶ ضربه‌ای مهلک بر روند مذاکرات وارد کرد (Congressional Research Service, 2010).

در فوریه ۲۰۰۷ مذاکره‌کنندگان گفتگوهای شش‌جانبه خبر از توافقی دادند که بر اساس آن کره شمالی در ازای متوقف کردن فعالیت‌های هسته‌ای در تأسیسات پیونگ‌یانگ، کمک‌های اقتصادی و دیپلماتیک دریافت خواهد کرد. این پیشرفت‌ها در اکتبر سال ۲۰۰۷ شتاب بیشتری به خود گرفت؛ کره شمالی موافقت کرد تأسیسات هسته‌ای یونگ‌بیون را غیرفعال و برنامه هسته‌ای خود را به آژانس اطلاع دهد در مقابل سوخت سنگین دریافت و آمریکا نیز تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور را لغو و کره شمالی را از فهرست کشورهای قانون تجارت با دشمن و تروریسم خارج کند (Rinehart & Nikitin, 2017, p. 5). برنامه غنی‌سازی اورانیوم مجدداً تعلیق و برنامه هسته‌ای تحت نظارت آژانس قرار گرفت. ایالات متحده آمریکا نیز کمک‌های خود را برای غیرفعال کردن تأسیسات هسته‌ای کره شمالی آغاز کرد (Mayin, 2010). مطابق انتظار این توافق‌نامه نیز فرجامی مبارک نداشت. عدم موافقت کره شمالی با باز دیدهای آژانس در آوریل ۲۰۰۹، تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، از سرگیری فعالیت‌های موشکی و هسته‌ای کره شمالی در می ۲۰۰۹ خط بطلانی بر خوش‌بینی‌های موجود برای حل بحران هسته‌ای کره شمالی از طریق مذاکرات صلح‌آمیز بود. تحولات فوق، نشست‌های شش‌جانبه را به بن‌بست و تعطیل کشاند.

-
1. Joint Statement
 2. Trading With The Enemy Act

رهیافت صبراستراتژیک باراک اوباما

رهیافت دولت باراک اوباما که از آن با عنوان سیاست صبر استراتژیک یاد می‌شود، برنامه‌ای برای فشار به کره شمالی همزمان با اصرار برای بازگرداندن رهبران این کشور به گفتگوهای شش‌جانبه بود. مهم‌ترین عناصر قوام‌بخش این سیاست عبارت بودند از درخواست از کره شمالی برای برداشتن گام‌های بیشتر و بزرگ‌تر به سمت غیرهسته‌ای شدن، اجرای تعهدات بر اساس بندهای گفتگوهای شش‌جانبه، همراهی با توافق‌نامه اتحاد کره جنوبی و ژاپن، تلاش برای همراه کردن چین برای اعمال فشار بیشتر بر کره شمالی در کنار اعمال تحریم‌های بیشتر و جدید علیه این کشور (Kim, 2016, p. 33). علاوه بر این، آمریکا اعلام کرد که حاضر به عادی‌سازی روابط اقتصادی و سیاسی با کره شمالی است، اما همچنان اصرار بر این امر که این عادی‌سازی نیازمند غیرهسته‌ای شدن کره شمالی است، مانعی جدی برای تحقق آن بود.

۱۳۹



باورهای بنیادین
رهبران،
برداشت‌ها از
تهدید و تخصیص
ایالات متحده
آمریکا و کره
شمالی

باراک اوباما علاوه بر تحریم‌های بین‌المللی سازمان ملل متحد چندین دستور اجرایی^۲ نیز برای فشار بیشتر بر کره شمالی صادر کرد. صدور این دستورهای اجرایی از یک سو برای اجرایی کردن قطعنامه‌های شورای امنیت و از سوی دیگر اعمال تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه این کشور بود. در آگوست ۲۰۱۰، دستور اجرایی ۱۳۵۵۱ نهادها و اشخاصی را هدف قرار داد که در فعالیت‌های غیرقانونی برای کره شمالی از جمله پول‌شویی، قاچاق مواد مخدر و... نقش دارند. افزون بر این، دستور اجرایی صادر شده پنج نهاد و سه تن از رهبران کره شمالی را تحت تحریم‌های شدید قرار داد. در آوریل ۲۰۱۱ دستور اجرایی ۱۳۵۷۰ تحریم‌هایی را علیه ۱۵ شرکت دیگر اعمال کرد. این تحریم‌ها پس از آن که گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا نشان از آن داشت که هکرهای کره شمالی به شرکت سونی حمله کرده‌اند، تشدید شد. نهایتاً باراک اوباما دستور اجرایی ۱۳۶۸۷ را صادر کرد که بر اساس آن اموال مقامات کره شمالی و افراد نزدیک به آنها مصادره می‌شد (Rinehart & Nikitin, 2017, p. 6).

باوجود این، در زمان باراک اوباما اصرار کره شمالی بر شناخته شدن به عنوان کشوری هسته‌ای در مقابل پافشاری آمریکا بر این امر که غیرهسته‌ای شدن شرط هرگونه مذاکره با

1. Strategic Patience
2. Executive Order (EO)

کره شمالی است، بن‌بستی بدون برون رفت را پیش‌روی دو کشور قرار داده بود (Donilon, 2013). آمریکا همواره تأکید می‌کرد که پذیرش کره شمالی به عنوان کشوری هسته‌ای غیرقابل پذیرش است.

در مجموع، منتقدین سیاست صبر استراتژیک باراک اوباما بر این باورند که هیچ‌یک از اقدامات انجام شده در دوران ریاست جمهوری وی قرین با موفقیت نبوده است. در مقابل اعمال فشار و تحریم‌های بیشتر سبب شده تا کره شمالی آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی خود را افزایش دهد. مهم‌تر آنکه از نظرگاه این منتقدین، فشار بیشتر بر کره شمالی سبب شده است تا این کشور تسلیحات و فناوری‌های هسته‌ای خود را در اختیار سایر کشورها قرار دهد (Clapper, 2014). بدین‌سان، سیاست صبر استراتژیک علاوه بر آنکه نتوانسته به اهداف مطلوب خود دست یابد، پیامدهای ناگواری را نیز در پی داشته است.

برداشت رهبران کره شمالی از توانمندی‌های هسته‌ای

آنچه از بازخوانی سیر تطور موضوع هسته‌ای کره شمالی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا روشن‌گری می‌کند این واقعیت است که علی‌رغم تلاش‌های پیشین، رهبران کره شمالی حاضر به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود در ازای پیشنهادهای مانند کمک‌های اقتصادی نبوده‌اند. اصرار رهبران کره شمالی بر حفظ و توسعه توانمندی‌های هسته‌ای و در نهایت پذیرفته شدن به عنوان یک کشور دارای تسلیحات هسته‌ای، جمیع مذاکرات و گفتگوهای پیشین را به پایانی نافرجام رهنمون کرده است. در چنین شرایطی پرسش مهم پیش‌رو این است که دلیل پافشاری رهبران کره شمالی بر داشتن تسلیحات هسته‌ای را باید در چه عواملی جستجو کرد؟ پاسخ به این پرسش و ایضاح منطق عملکرد رهبران کره شمالی، نیازمند تعمق و امعان نظر به ایدئولوژی رسمی رهبران کره شمالی، برداشت از تهدید، جایگاه تسلیحات هسته‌ای در رفع تهدید و همچنین تجربه‌های تاریخی از موارد برخورد آمریکا و غرب با سایر کشورهای مشابه کره شمالی است. برای تبیین این منطق در ادامه ضمن توصیف ایدئولوژی رسمی رهبران کره شمالی در طول سه نسل گذشته و

استعانت از مفهوم تصور هویت ملی، افزون بر برداشت رهبران کره از تهدیدات آمریکا و متحدین، نقش تجربه‌های تاریخی را نیز در این فرآیند بررسی خواهیم کرد.

تصور هویت ملی در نزد رهبران بدین معنا است که آن‌ها چه تصویری از علت غایی دولت دارند و اینکه در تعامل با سایر کشورها همواره به گونه‌ای طبیعی، ملت خود را در جایگاهی رفیع‌تر قرار می‌دهند (Hymans, 2008, p. 263). این مفهوم اغلب برای توصیف رهبرانی به کار گرفته می‌شود که ملی‌گرایان مقابله‌جو نامیده می‌شوند. این ملی‌گرایان بر این باورند که منافع حیاتی آن‌ها از سوی دشمن یا دشمنانی بدخیم همواره در معرض تهدید قرار دارد؛ این برداشت برجسته‌کننده بعد مقابله‌جویانه آن‌ها است.

با عطف نظر به این مفهوم، چنین بر می‌آید که از یک سو احساس ناامنی مداوم سبب تقویت بعد امنیتی و نظامی حکومت‌داری و از سوی دیگر باور به برتری طبیعی بر دیگران، سبب اتکاء به توانمندی‌های داخلی و غرور در عرصه سیاست خارجی، خواهد شد. این دو عنصر قوام‌بخش ملی‌گرایی مقابله‌جویانه را به وضوح می‌توان در شیوه حکومت‌داری رهبران کره شمالی مشاهده کرد.

تجربه‌های زیستی رهبران نسل اول کره شمالی، آن‌ها را به این نتیجه‌گیری رهنمون کرد که از یک سو امکان تأمین امنیت از طریق توانمندی‌های داخلی وجود دارد و از سوی دیگر اتکاء به قدرت‌های خارجی پیامدهای ناگواری را خواهد داشت. کاترین ورتزبی^۳ پژوهشگر تاریخ کره شمالی بر این باور است که تجربه سه ساله جنگ شبه جزیره کره در ۱۹۵۰ به گونه‌ای متناقض‌نما احساس ناامنی عمیق و اعتماد به توانمندی‌های داخلی برای پیروزی در نبردهای آتی را در میان رهبران کره شمالی ایجاد کرد (Weatherby, 2005, p. 46). این برداشت از تهدید و اعتماد به نیروهای داخلی، سرچشمه بسیاری از سیاست‌های اقتصادی و نظامی کره شمالی از زمان تأسیس بوده است. در این برداشت ایالات متحده آمریکا به عنوان دولت امپریالیستی و متحدین آن مانند کره جنوبی و ژاپن به عنوان دست‌نشانندگان امپریالیست^۴ شناخته می‌شوند (Hemans, 2008, p. 266). تعمق در

1. National Identity Conception (NIC)
2. Oppositional nationalist
3. Kathryn Wearthsbey
4. Imperialist Puppet

ایدئولوژی رسمی رهبران کره شمالی نشان می‌دهد که نضج گرفتن این ایده دلایلی عمیقی دارد.

خانندان کیم که از زمان تأسیس بر سریر قدرت در کره شمالی تکیه زده‌اند، مروج ایدئولوژی دولتی (Juche (Ch u che) بوده‌اند. این ایدئولوژی در معنای خود-تکایی یا اول کره‌گر تضاد کامل با ایده Sadae juui است که به معنای اتکاء به یک قدرت خارجی است (Hymans, 2007). این ایدئولوژی که تاکنون در تمامی سیاست‌های کره شمالی طنین‌انداز بوده است. در این ایدئولوژی، تأمین نیازهای اساسی جامعه و حکومت‌داری بالاخص کارویژه تأمین امنیت در گرو اتکاء بر توانمندی‌های داخلی و تقویت عناصر درون‌زای قدرت تعریف و تعیین شده است. توسعه فناوری هسته‌ای در چنین چارچوبی، برای رهبران کره شمالی معنا می‌یابد.

سنت رهبری در کره شمالی بر این اصل بنا نهاده شده است که هر یک از رهبران، آموزه‌ای به ایدئولوژی رسمی، منضم کنند. در پیروی از چنین سنتی در میانه دهه ۱۹۹۰ آموزه نوین فرزند سلاح یا اول نظامی به ایدئولوژی رسمی دولتی اضافه شد (Crisis Group, 2015). آموزه جدید همانگونه که از فحوای آن برمی‌آید بر لزوم توسعه فناوری‌های نظامی جهت مقابله با تهدیدات و نیات «دشمنان بدخیم» تأکید می‌کند. این آموزه در هزاره جدید طنین نوینی در عرصه سیاسی داشته است که در آن رهبران کره شمالی تمامی منابع خود را برای تسریع پیشرفت‌های نظامی، به کار گرفته‌اند:

تمامی حزب، تمامی نیروهای انقلابی و تمامی مردم باید برای اجرای جراحی نوین انقلابی، تلاش‌های خود را و برابر کنند و ایمان به پیروزی نهایی را، امری محتوم بدانند. باید روح تسخیرناپذیر خود را برای گشودن دروازه موفقیت، افزودن قدرت ملت و بیش از همه ارتقاء جایگاه و عزت ملت نشان دهند (Hobart, 2013)

1. Kim Dynasty
2. Self-Reliance
3. Korea First
4. Son gun
5. Military First

بدین سان ترکیب این دو آموزه در ایدئولوژی رسمی دولت کره شمالی، ابعاد نظامی - امنیتی سیاستمداری در این کشور را تقویت کرده است. اگرچه مجدداً ذکر این نکته ضروری است که برخی تحلیل‌گران بر این باورند که در نظام‌های توتالیتری مانند کره شمالی ترسیم تهدیدات خارجی و بزرگ‌نمایی از آنها، دستاویزی برای حفظ کنترل ملت و تقویت قدرت مستقر است (McEhern, 2010) اما صرف‌نظر از چنین تبیین‌هایی، آنچه پراهمیت می‌نماید این است که توصیف تهدیدات خارجی و تعیین چگونگی مقابله با آنها سبب نهادینه‌شدن برداشتی در فرهنگ سیاسی کره شمالی شده است که بر لزوم توسعه توانمندی‌های هسته‌ای، تأکید می‌کند.

در تداوم سنت رهبری در کره شمالی، نسل سوم رهبران (رهبر کنونی کره شمالی) علاوه بر حفظ آموزه‌های پیشین، خط فکری Pyongjine Line را ترسیم کرده است که در آن همزمان بر توسعه تسلیحات هسته‌ای و توسعه اقتصادی تصریح شده است (ibid). کیم جونگ اون پیرو مکتب فکری سوسیالیسم علمی است که بخش جدایی‌ناپذیر انقلاب کره محسوب می‌شود. در این خط فکری جدید توسعه فناوری هسته‌ای، بخشی از سیاست خود اتکایی است که افزون بر رفع تهدیدات خارجی نماد پیشرفت و غرور ملی کره شمالی نیز در نظر گرفته می‌شود. تبدیل شدن فناوری یا به بیانی دقیق‌تر تسلیحات هسته‌ای به هسته مرکزی ایدئولوژی رسمی کره شمالی امکان مصالحه بر سر آن را دشوار کرده است. رهبر جدید کره شمالی، با اصرار بر تداوم پیشرفت‌های هسته‌ای و شناساندن کره شمالی به عنوانی کشوری دارنده تسلیحات هسته‌ای در ۳۱ مارس ۲۰۱۳ کمیته مرکزی حزب کارگران را ملزم به اعلام خط فکری Pyongjine کرد. علاوه بر این قانون اساسی کره شمالی نیز تغییر و از این کشور به عنوان کشوری دارنده تسلیحات هسته‌ای نام برده شد. آنچه درباره این خط فکری مهم می‌نماید این است که در آن، ضمن اشاره به ایدئولوژی انقلابی کره شمالی و لزوم توسعه تسلیحات هسته‌ای برای تداوم این ایدئولوژی، وجود دشمنانی بدخیم نیز از دلایل اصلی اصرار بر داشتن تسلیحات هسته‌ای معرفی شده است. این خط فکری با چنین استدلالی تصریح می‌کند که:

1. Scientific Socialist Thought

تسلیحات هسته‌ای بازنمود حیات و زندگی ملت کره شمالی است که تا زمان حضور امپریالیست‌ها و تهدیدات خارجی در روی زمین نمی‌توان آن را رها کرد. تنها مسیر سد خواسته‌های امپریالیستی آمریکا برای الحاق دو کره با نیروی جبر و به بردگی کشاندن مردم کره شمالی توسط سپر هسته‌ای برای دفاع از ملت است (KNCA, 2013)

فقره فوق به خوبی گواه برداشت رهبران کره شمالی از تهدیدات بیرونی، سرشت بدخیم دشمنان و ضرورت توسعه تسلیحات هسته‌ای، برای ناکام گذاشتن دسیسه‌های آنها است همانگونه که اشاره شد کره شمالی آمریکا را دشمنی امپریالیست و متحدین آن را دست نشاندهگان امپریالیست می‌خواند. در تقویت و ترویج هرچه بیشتر این دیدگاه در میان بخش‌های مختلف نظامی، آموزشی و افکار عمومی، دستگاه تبلیغاتی کره شمالی اقدامات وسیعی را انجام داده است. بازخوانی محتوای آموزشی دروس مدارس کره شمالی و همچنین برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی حکایت از آن دارد که رهبران این کشور آمریکا را خصمی آشتی‌ناپذیر می‌دانند که سیاست‌های خصمانه‌ای را نسبت به دولت و ملت کره شمالی دنبال می‌کند. از این نظرگاه آمریکا دشمنی کافر معرفتی برای قرونی متمادی برای مردم کره شمالی معرفی شده است (KNCA, 2014).

آنچه از این برداشت پراهمیت می‌نماید، این است که رهبران کره شمالی سیاست‌های آمریکا و متحدین آن را نه ناشی از نگرانی‌های امنیتی، بلکه سرچشمه گرفته از سرشت بدخیم آنها می‌دانند و به همین دلیل حاضر به مذاکره نیستند. پیش از این و در بخش چارچوب نظری به این امر پرداختیم که دولت‌ها گرایش به انتساب چنین ویژگی‌هایی به دشمنان خود دارند. سیاست‌های آمریکا از منظر رهبران کره شمالی نه برای رفع نگرانی‌های امنیتی منطقه و متحدین بلکه تنها برای ارضای خواسته‌های امپریالیستی انجام می‌شود. در تقویت این نظرگاه، رهبر کره شمالی در دستوری از ارتش ملی می‌خواهد تا با کاربست تمامی ابزار موجود این دیدگاه را که آمریکا دشمنی کافر است که تنها به دنبال به بردگی کشاندن ملت کره شمالی است، ترویج دهند (Crisis Group, 2015). چنین

برداشتی از نیت آمریکا و متحدین در کنار خط فکری Pyongjine سبب شده است تا گسترش تسلیحات هسته‌ای به بخش کانونی راهبرد امنیتی کره شمالی تبدیل شود. با در نظر داشت این خط فکری و پیوند آن با برداشت از تهدید آمریکا، چنین می‌نماید که کره شمالی در ازای دریافت کمک‌های غذایی و اقتصادی حاضر به بازگشت به میز مذاکرات نیست.

افزون بر، ایدئولوژی رسمی و برداشت از تهدید، تجربه‌های تاریخی به ویژه موارد اخیر بر نحوه برخورد رهبران کره شمالی با موضوع تسلیحات هسته‌ای اثراتی عمیق داشته است. احساس ناامنی از سیاست‌های آمریکا با توجه به سیاست‌های این کشور در برخورد با موضوعاتی مانند عراق و لیبی، از مهم‌ترین عناصر در شتاب رهبران کره شمالی برای توسعه تسلیحات هسته‌ای بوده است (Stone, 2011). حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ از پرنفوذترین تجربه‌های رهبران کره شمالی است. تجربه لیبی بیش از همه برای رهبران کره شمالی آموزنده بوده است. مداخله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و حمایت از معارضین داخلی تا سرنگونی معمر قذافی، اکنون «قیاس لیبی» را به منبعی مهم برای توجیه سیاست‌های هسته‌ای کره شمالی تبدیل کرده است. از نظرگاه رهبران کره شمالی قذافی پس از آنکه داوطلبانه تأسیسات هسته‌ای کشور خود را تعطیل کرد، در اخذ تضمین امنیتی از سوی آمریکا و متحدین ناکام و سرانجام سرنگون شد.

در تجربه‌ای نزدیک‌تر، توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران به کار رهبران کره شمالی آمده است. پیش از این اشاره شد که رهبران بیش از آنکه به چرایی رویدادی توجه کنند، چگونگی آن را برجسته می‌کنند. به عبارت دیگر کاربست تجربه‌های پیشین برای توجیه سیاست‌های کنونی بدون توجه به زمینه و چارچوب‌های تعیین کننده انجام می‌شود. از این منظر رهبران کره شمالی بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و الزامات توافق هسته‌ای با ایران، حملات کنونی به این توافق از سوی رهبران آمریکا را دلیلی بر سرشت معیوب حکومت‌داری در این کشور می‌دانند. به باور آن‌ها مصالحه با آمریکا به‌ویژه بر سر موضوعی مانند توانمندی‌های هسته‌ای هیچ دستاورد مشخصی نخواهد داشت.

جمع استدلالات فوق که ترکیبی از ایدئولوژی رسمی رهبران کره شمالی، برداشت از تهدید و تجربه‌های تاریخی را در خود دارد، گویای این واقعیت است که داشتن تسلیحات هسته‌ای به بخشی از هویت ملی کره شمالی تبدیل شده است. امنیت هستی

شناختی این کشور پیوندی انفکاک‌ناپذیر با تسلیحات هسته‌ای پیدا کرده است که رهبران این کشور حتی به بهای تهدید امنیت فیزیکی حاضر به دست کشیدن از آن نیستند. وجود چنین برداشتی است که تمامی مذاکرات را با پیش‌شرط غیرهسته‌ای شدن کره شمالی ناکام گذاشته است.

باورهای بنیادین ترامپ، برداشت از تهدیدات کره شمالی

در بخش‌های پیشین به نقش باورهای رهبران در انتخاب‌های راهبردی آن‌ها و اینکه چگونه این باورها می‌تواند انتخاب‌های خاصی را پیش‌روی رهبران قرار دهد، پرداختیم. باور به تهدید وجودی و هویتی کره شمالی از سوی «دشمنان امپریالیست» از مهم‌ترین پیش‌رانه‌های رهبران کره شمالی برای توسعه تسلیحات هسته‌ای بود. در این بخش به نقش باورهای ترامپ و برداشت‌ها از تهدید کره شمالی می‌پردازیم. آنچه از بررسی این موارد برمی‌آید نشان از رویکرد تهاجمی ترامپ در موضوعات مربوط به تهدید امنیت ملی و برداشت‌های مختلف و گاه متعارض از میزان تهدیدات کره شمالی است. ترکیب این دو عامل می‌تواند ابهام بر سر ماهیت بحران کره شمالی را تشدید و ناخواسته آن را به سمت منازعه‌ای نظامی سوق دهد.

تحلیل‌گران نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا در مجموع بر وجود چهار سنت فکری در ساحت سیاست خارجی این کشور تأکید می‌کنند (Mead, 1999). این چهار سنت هدایت‌گر سیاست خارجی آمریکا از زمان تشکیل این کشور در ۱۷۷۶ م. بوده است؛

اول، سنت فکری همیلتونیسم که در آن بر توسعه یک جهان با درهای باز تأکید می‌شود. این سنت فکری بر اساس آموزه‌های لیبرالیسم خواهان گسترش تعاملات با تمامی کشورهای جهان بر اساس اصول تجارت آزاد است.

دوم، سنت ویلسونیسم که بر اساس آموزه‌های وودرو ویلسون رئیس جمهور آمریکا در زمان و پایان جنگ جهانی اول شکل گرفته و تجلی خود را در ماده ۱۴ معروف وی نمایان می‌کند. در این آموزه بر اصولی مانند دیپلماسی شفاف و اخلاق در سیاست خارجی، تأکید

1. Ontological Security
2. Hamiltonian
3. Open Door World
4. Wilsonian

می‌شود. توسعه ارزش‌های اخلاقی جامعه آمریکا به جهان خارج سرچشمه گرفته از این دو سنت فکری به‌ویژه سنت ویلسونیسیم است.

سوم، سنت فکری جفرسونیسیم^۱ در این سنت حفظ ارزش‌های نظام دموکراتیک داخلی مهم‌ترین عنصر قوام‌بخش است اما برخلاف سنت فکری ویلسونیسیم اصراری برای اشاعه این ارزش‌ها در جهان خارج ندارد (Clarke & Ricket, 2016).

چهارم، سنت فکری جکسونیسیم^۲ در این سنت بر ارزش‌هایی مانند مردم‌گرایی (پوپولیسم) و مهم‌تر از آن استفاده از ابزار نظامی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی، تأکید می‌شود.

در این میان، سنت فکری دونالد ترامپ رئیس‌جمهور کنونی آمریکا بیش از همه به سنت جکسونیسیم نزدیک است. شعار اول آمریکای ترامپ در کنار تأکید بر مسائل داخلی به جای طرح موضوعاتی مانند گسترش دموکراسی یا ملت‌سازی^۳ و مهم‌تر از آن عدم تردید در استفاده از نیروی نظامی برای تأمین امنیت ملی به خوبی گواه قرابت فکری ترامپ بر سنت جکسونیسیم است (Cha, 2017). در کنار موارد ذکر شده تأکید بر اهمیت شرافت^۴ و شجاعت^۵ در سیاست خارجی از دیگر عناصر قوام‌بخش این سنت فکری است. افزون بر این، سنت فکری جکسونیسیم استفاده از تمامی ابزار موجود برای توسعه رفاه اقتصادی و امنیتی جامعه آمریکا را مجاز می‌داند و در این میان نیروی نظامی جایگاه ویژه‌ای دارد. همانگونه که پیش از این اشاره شد استفاده از نیروی نظامی به معنای پایان دیپلماسی نیست بلکه همزمان می‌توان از دیپلماسی و جنگ برای پیشبرد منافع ملی استفاده کرد. سیاست حمله و گفتگو^۶ ترامپ به خوبی نشان از این دیدگاه دارد (Chang, 2017).

در کنار باور به اهمیت نیروی نظامی برای پیشبرد منافع ملی، ترامپ بر استثناء‌گرایی^۷ آمریکایی آن هم در روایت ملی‌گرایی محافظه‌کارانه آن تأکید می‌کند. در این دیدگاه نیروی نظامی آمریکا ابزاری برای برآورده کردن خواسته‌های بین‌المللی گرایان لیبرال نومحافظه‌کار

1. Jeffersonian
2. Jacksonism
3. Nation-Building
4. Honor
5. Courage
6. Attack and Parley
7. Exceptionalism

در حزب جمهوری خواه نیست، بلکه قدرت نظامی آمریکا تنها برای درهم شکستن «دشمنان ملت» و تهدیدات آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس به نظر می‌رسد ترامپ اگرچه باوری به استفاده از نیروی نظامی آمریکا برای حفظ ارزش‌های بین‌المللی ندارد اما در مقابل در برخورد با تهدیدات امنیت ملی نیروی نظامی را ابزاری سودمند و قاطع می‌داند. آنچه در این رویکرد پراهمیت می‌نماید این است که در سنت فکری ترامپ از کشوری که با عنوان ملت متخاصم نام برده می‌شود، تهدیدی جدی و فوری است که باید با تمامی قدرت آن را در هم شکست؛ امکان مصالحه با چنین دشمنی وجود ندارد (Cha, 2017).

بر اساس تقسیم‌بندی‌های موجود در حزب جمهوری خواه آمریکا، ترامپ را متعلق به جناح ملی‌گرایان محافظه‌کار می‌دانند. این ملی‌گرایان ضمن ارجحیت به حاکمیت و منافع ملی آمریکا، باوری به مداخله نظامی در خارج برای بسط ایده‌های لیبرال-دموکراتیک ندارند اما همزمان از افزایش توان نظامی و استفاده گسترده و قاطعانه از آن برای رفع تهدیدات امنیت ملی آمریکا تأکید می‌کنند. حامیان این جناح نه بین‌المللی‌گرا و نه انزواگرا هستند بلکه بازهای سخت‌گیر معتقد به امنیت ملی آمریکا هستند که تردیدی در کاربست نیروی نظامی برای تأمین منافع ملی ندارند (Dueck, 2016). با در نظر گرفتن جمیع موارد فوق می‌توان به این نتیجه‌گیری رهنمون شد که باورهای بنیادین ترامپ (باورهای فلسفی و ابزاری در رمزهای عملیاتی رهبران) ضمن تخاصمی دیدن سرشت نظام بین‌الملل (باور فلسفی) بر سودمندی نیروی نظامی برای تأمین منافع ملی تأکید می‌کند (باور ابزاری). این باورها اثراتی نیرومند بر نحوه ارزیابی از تهدیدات دارند.

پیش از این اشاره شد که ارزیابی‌های مقامات نظامی و سازمان‌های جاسوسی اطلاعاتی آمریکا از میزان تهدیدات کره شمالی تفاوت‌های جدی را نشان می‌دهد. این عدم دقت در ارزیابی از تهدید از یک سو ناشی از ابهام نحوه حکومت‌داری در کره شمالی و از سوی دیگر عدم دسترسی به اطلاعات دقیق و قابل اتکاء است. در این بخش ارزیابی‌های مختلف نهادهای آمریکایی را بررسی خواهیم کرد. برآورد اطلاعات ملی

1. Enemy Nation
2. Hard-line National Security Hawks

آمریکا در سال ۱۹۹۹ بر اساس داده‌های موجود به این نتیجه‌گیری می‌رسد که کره شمالی تا سال ۲۰۱۵ می‌تواند به موشک‌های قاره‌پیمای بالستیک دست یابد و از این طریق امنیت سرزمینی آمریکا را تهدید کند ((US National Intelligence Council, 1999). دونالد رامسفلد وزیر دفاع پیشین آمریکا نیز پیش‌بینی کرده بود که کشورهایمانند کره شمالی می‌توانند تا سال ۲۰۰۳ با موشک‌های قاره‌پیمای خود امنیت آمریکا را تهدید کنند (Telmann, 2015). ژنرال جیمز کلپر دبیر اطلاعات ملی آمریکا در گزارش خود به کنگره مدعی شد جزئیات دقیقی از آموزه هسته‌ای پیونگ یانگ و جنگ‌افزارهای آن در اختیار آمریکا نیست (Clapper, 2015). ژنرال کورتیس اسکاپاروتی فرمانده ارشد نظامی آمریکا در شبه جزیره کره در کنفرانس خبری وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در سال ۲۰۱۴ مدعی شد «براین باورم که کره شمالی اکنون تسلیحات هسته‌ای کوچک شده در اختیار دارد» (Scaparroti, 2014). همچنین ژنرال کلایپرو در جلسه کنگره آمریکا به این می‌پردازد که ارزیابی‌ها نشان می‌دهد کره شمالی گام‌های اولیه برای ساخت موشک قاره‌پیمای KN-O8 را برداشته اگرچه هنوز آن را آزمایش نکرده است (Telmann, 2015). ادعاهای جدید کره شمالی مبنی بر اینکه موشک‌های بالستیک قابل شلیک از زیردریایی را آزمایش کرده، نگرانی‌های امنیتی آمریکا افزوده است (Sang-Hun, 2015). گزارش آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا در سال ۲۰۱۳ با اطمینانی نسبی نشان می‌دهد کره شمالی پیش از این به فناوری تجهیزات کوچک برای جنگ افزارهای موشک‌های هسته‌ای دست پیدا کرده است (Sanger, 2014). علاوه بر مقامات و نهادهای آمریکایی، سایر سازمان‌های فعال در بررسی تهدیدات کره شمالی گزارش‌هایی را منتشر کرده‌اند. گزارش جوئل وایت و سان یانگ آن^۵ از مؤسسه آمریکایی-کره‌ای SAIS از روند فزاینده پیشرفت برنامه هسته‌ای کره شمالی حکایت دارد. بر اساس این گزارش کره شمالی از ذخایر کافی برای تولید ۱۰ تا ۱۶ بمب هسته‌ای برخوردار است بر اساس داده‌های این گزارش، این تعداد تا سال ۲۰۲۰ می‌تواند به ۲۰ تا ۵۰ بمب هسته‌ای افزون بر موشک‌های

1. National Intelligence Estimate (NIE)
2. Gen. James Clapper
3. Gen. Curtis Scaparroti
4. Joel Wite
5. Son Young Ahn

هسته‌ای افزایش یابد (Wit & Ahn,2015). طرفه آنکه کارشناسان چینی نیز بر این باورند که کره شمالی توان تولید ۲۰ کلاهک هسته‌ای و اورانیوم کافی برای دوبرابر کردن این تعداد را دارد (Page & Solomn,2015).

در تقویت چنین نگرانی‌هایی است که ژنرال دیوید مان مدعی است کره شمالی به موشک‌های دوربرد Taepondong2 با برد ۸۰۰۰ کیلومتر دست یافته که می‌تواند سرزمین آمریکا را هدف قرار دهد (Gartner,2014). پیش از این و در سال ۲۰۱۱ نیز رابرت گیتس وزیر دفاع وقت آمریکا اعلام کرد کره شمالی می‌تواند در یک بازه زمانی پنج ساله با موشک‌های بین قاره‌ای سرزمین آمریکا را تهدید کند. یک سال بعد از این گزارش، کره شمالی موشکی را آزمایش کرد که قادر به فرستادن ماهواره به فضا بود؛ برد این موشک از سوی تحلیل‌گران بیش از ۱۰۰۰۰ کیلومتر تخمین زده شد. گزارشی دیگر مدعی است کره شمالی برای پرتاب موشک‌های خود از پرتاب‌گرهای جاده‌ای استفاده می‌کند که شناسایی مکان آن‌ها را دشوار می‌کند (Hyun,2013). بر اساس چنین ملاحظاتی است که ژنرال چارلز جاکوبی مدعی است اکنون تهدید کره شمالی برای آمریکا نه در سطح نظری بلکه در سطح ملاحظات عملی است (Jacoby,2014).

آنچه بیش از همه روشن است عدم قطعیت بر سر حجم تعیین دقیق میزان این تهدید و پیامدهای آن است. همانگونه که پیش از این اشاره شد در شرایط عدم قطعیت بر سر اطلاعات و داده‌ها بیش از همه باورهای رهبران بر تفسیر اطلاعات اثر می‌گذارد. آنچه در تحلیل اطلاعات مربوط به تهدیدات نظامی پراهمیت می‌نماید این است که رهبران معمولاً بدترین گزینه را در نظر می‌گیرند و به سخت‌ترین گزینه‌های اجرایی ممکن متوسل می‌شوند. تهدیدات کره شمالی چنین شرایطی را برای ترامپ و همکاران وی فراهم کرده است.

اگرچه برخی تحلیل‌گران سعی در القای این دیدگاه دارند که در نهایت هر دو طرف منازعه (آمریکا و کره شمالی) کنشگرانی عقلانی هستند که از جنگ اجتناب خواهند کرد اما در نظر داشت این واقعیت، مهم می‌نماید که بی‌اعتمادی و عدم قطعیت نسبت به نیت و تهدیدات دشمن حتی در زمان تلاش برای اخذ تصمیم عقلانی در بسیاری موارد با

1. Gen. David Mann

2. Gen. Charles Jacoby

اشتباهاتی بزرگ همراه بوده است. در شرایط بحرانی و بالا رفتن تنش میان دو کشور و در شرایطی که شیخ حمله هسته‌ای بر آستانه‌ی درب ایستاده باشد تمایز میان نشانه‌های معماران و صدهای نامفهوم از طرف منازعه، دشوار است. در شرایطی که دشمن سیاست فریب استراتژیک را نیز در پیش گرفته باشد این دشواری تشدید می‌شود. افزون بر این، در شرایط تشدید تنش بر اساس مدل فازهای کنش روبیکن عوامل روانشناختی و باور-محور نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها خواهند داشت (Levy, 2013). بر اساس این مدل، تصمیم‌گیری‌های افراد در فازهای مختلف بحران با یکدیگر متفاوت است. در زمانی که شدت بحران کم و تنش در سطح پایینی است افراد تمایل بیشتری به مشورت و کسب اطلاعات از منابع مختلف دارند، درحالی‌که در زمان تشدید تنش افراد بیشتر در مقابل صاعقه‌های روانشناختی، آسیب‌پذیر می‌شوند. در چنین شرایطی تفسیر اطلاعات بیش از آنکه بر اساس داده‌های دقیق انجام شود بر اساس باورهای پیشین صورت می‌گیرد.

علاوه بر موارد فوق، قیاس‌های تاریخی نیز می‌تواند بر تصمیم‌تراکم و همکاران وی اثرگذار باشد. استدلال‌های قیاسی همواره نقش مهم بر تصمیم‌گیری‌های رهبران آمریکا داشته است. در این میان قیاس مونیخ بیش از همه مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. قیاس مونیخ بر بنیان این مفروضه بنا نهاده شده است که در طول سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم و در زمان حمله آلمان نازی به چکسلواکی اگر اقدام قاطعی در مقابل وی از سوی قدرت‌های بزرگ به ویژه فرانسه و بریتانیا انجام می‌شد، «جنگ بزرگ» رخ نمی‌داد (Levy, 2013). در دوران پس از جنگ جهان دوم بسیاری از اقدامات نظامی و امنیتی کشورها به ویژه ایالات متحده آمریکا با توسل به این قیاس انجام شده است (مواردی مانند حمله به ویتنام و یا حتی حمله به عراق در سال ۲۰۰۳). ترامپ اکنون با متهم کردن رؤسای پیشین آمریکا در عدم انجام اقدامی فوری برای مقابله با تهدید کره شمالی و رساندن وضعیت به شرایط کنونی (Buncombe, 2017)، دقیقاً از چنین قیاسی بهره‌برداری می‌کند. این امر، بدون تمایز قائل شدن میان شرایط آلمان نازی و کره شمالی، انجام می‌شود.

1. Strategic Deception
2. Rubican Model Of Action Phases
3. Munich Analogy

در جمع‌بندی از مباحث این بخش می‌توان به این رهیافت رهنمون شد که ترکیب باورهای خصمانه ترامپ نسبت به محیط بین‌المللی، باور به سودمندی نیروی نظامی برای تحقق اهداف، عدم قطعیت بر سر میزان تهدیدزا بودن کره شمالی، بی‌اعتمادی گسترده به نیات رهبران این کشور و همچنین در سطحی دیگر توجه به موارد تاریخی می‌تواند ترکیبی از عوامل هدایت‌کننده بحران کنونی کره شمالی به سمت منازعه‌ای پایدار است.

نتیجه‌گیری

بحران در روابط کره شمالی و ایالات متحده آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای و موشکی این کشور از دیرپای‌ترین بحران‌ها در نظام بین‌الملل معاصر است. پیشرفت توقف‌ناپذیری برنامه هسته‌ای کره شمالی در کنار تمایل و اراده آمریکا برای از بین بردن توان تهدیدزای این کشور سبب شده است تا نه تنها بحران موجود تداوم داشته باشد بلکه بر شدت آن نیز افزوده شود. با در نظر گرفتن سنت فکری رهبری در کره شمالی و پیوند برنامه هسته‌ای با هویت دفاعی و سیاسی این کشور از یک سو و روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا با رویکرد تهاجمی‌تر در مقایسه با باراک اوباما اکنون بیش از هر زمان دیگری سخن از تشدید بحران میان کره شمالی و آمریکا وجود دارد. با توجه به ابهامات اطلاعاتی درباره میزان توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی و تعیین دقیق تهدید این کشور برای امنیت ملی آمریکا، رهیافت برداشت و سوء برداشت از تهدید بر اساس یافته‌های نظری و تجربی نشان می‌دهد که تا چه حد این ابهامات می‌تواند به برداشتی خلاف واقعیت و در نهایت جنگ میان دو کشور منتهی شود.

منابع

- Albright, D (2013) *North Korean Miniaturization*, US-Korea Institute at SAIS, February 22, Available at: <http://www.38north.org/2013/02/albright021313/>.
- Bandow, D (2017) *North Korea's Nuclear Threat Is America's (Not the World's) Problem*, September 15, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-skeptics/north-koreas-nuclear-threat-americas-not-the-worlds-problem-22316>.
- Bandow, D (2017) *Trump's UN Speech Was a Win for North Korea*, September 22, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-skeptics/trumps-un-speech-was-win-north-korea-22427>.

- Bennet W. B & Kazianis, H. J. (2017) *Why the North Korea Problem Is Far Worse Than You Think*, April 21, Available at: <http://nationalinterest.org/feature/why-the-north-korea-problem-far-worse-you-think-20295>.
- Bush, W. G. (2010) *Decision Points*, New York: Crown Publishers.
- Cha, T. (2016) *The Return of Jacksonianism: the International Implications of the Trump Phenomenon*, the Washington quarterly, volume 39, issue 4, pp.83-97, Available at: <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/0163660X.2016.1261562>.
- Chang, E. (2017) *Why nobody wins in a War over North Korea*, May 4, Available at: <http://nationalinterest.org/feature/why-nobody-wins-war-over-north-korea-20500>.
- Clapper, R.J. (2015) *Worldwide Threat Assessment of the US Intelligence Community* (statement for the record to the Senate Armed Services Committee, February 26, Available at: https://www.dni.gov/files/documents/SASC_Unclassified_2016_AT_A_SFR_FINAL.pdf.
- Clapper, R. J. (2011) *Statement for the Record on the Worldwide Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community for the Senate Select Committee on Intelligence*, February 16, Available at: <https://www.intelligence.senate.gov/sites/default/files/hearings/dni.pdf>.
- Clapper, R. J. (2013) *DNI Statement on North Korea's Nuclear Capability*, Office of the Director of National Intelligence, Press Release, April 11, Available at: <https://www.dni.gov/index.php/newsroom/press-releases/press-releases-2013/item/839-dni-statement-on-north-korea-s-nuclear-capability>.
- Crisis Group (2015) *North Korea: Beyond the Six-Party Talks*, Asia Report N°269 16 June, Available at: <https://www.crisisgroup.org/asia/north-east-asia/korean-peninsula/north-korea-beyond-six-party-talks>.
- Douglas, C. (2017) *The One Way North Korea Could Nuke America (Right Now) Everyone Is Missing*, May 2, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/the-one-north-korea-could-nuke-america-right-now-everyone-20437>.
- Dueck, C. (2016) *If Asked, National-Security Conservatives Should Serve the New Administration*, November 18, Available at: <http://www.nationalreview.com/article/442315/national-security-conservatives-trump-administration-and-america-need-you-now>.

- Epogorov, G. & Konstantin S. (2005) *Dictators and Their Viziers: Agency Problems in Dictatorships*, William Davidson Institute Working Paper.
- Farley R. (2017) *Could North Korea Soon Launch a Nuclear War Against America from Underwater?* April 29, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/could-north-korea-soon-launch-nuclear-war-against-america-20401>.
- Fitzpatrick M. Ed (2011) *North Korean Security Challenges: A Net Assessment*, London: International Institute for Strategic Studies.
- Gartner, H. (2014) *North Korea, Deterrence and Engagement*, Defense & Security Analysis, Volume 30, Issue 4, pp. 336-345, Available at: <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/14751798.2014.950464?journalCode=cdan2>.
- George, A. L. (1980) *Presidential Decision-making in Foreign Policy: The Effective Use of Information and Advice*, Boulder, CO: Westview.
- Gregson C. W. (2017) *America Can Only Deter North Korea by ratcheting up the Pressure*, May 1, Available at: <http://nationalinterest.org/feature/america-can-only-deter-north-korea-by-ratcheting-the-20429>.
- Hermann, M. et.al (2001) *Who Leads Matters: The Effects of Powerful Individuals*, International Studies Review, Vol. 3, No.2, pp. 83 – 132.
- Hobart, W. (2011) *Threat Perception, Succession and Domestic Interests: Conceptualizing Contemporary North Korean Strategy*, Available at: https://wikileaks.org/gifiles/attach/131/131859_Threat%20Percept.pdf.
- Hun S. C. (2016) *North Korea Says It Test-Fired Missile from Submarine*, The New York Times, May 8, Available at: <https://www.nytimes.com/2016/08/24/world/asia/north-korea-submarine-missile.html>.
- Hun, C. S. (2013) *North Korea Vows to Keep Nuclear Arms and Fix Economy*, New York Times, March 31, Available at: <http://www.nytimes.com/2013/04/01/world/asia/north-korea-vows-to-keep-nuclear-arms-and-fix-economy.html>.
- Hymans, E. C. J. (2008) *Assessing North Korean Nuclear Intentions and Capacities: A New Approach*, Journal of East Asian Studies, No. Pp.8 259–292.
- Hymans, E.C.J. (2007) *Estimating the DPRK's Nuclear Intentions and Capacities: A Comparative Foreign Policy Approach*, EAI Working Paper Series II, Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/137730/2009052112134122.pdf>.

- Jacoby H. C. (2014) *statement before the Committee on American Services*, US Senate, Marche 13, Available at: https://www.armed-services.senate.gov/download/jacoby_03-13-14.
- Johnson, D. & Tierney D. (2007) *We Shall be Smashed: The Munich Crisis, under confidence, and War*, Unpublished manuscript.
- Jervis, R. (1976) *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kim, D. (2016) *The Obama administration's policy toward North Korea: the causes and consequences of strategic patience*, Journal of Asian Public Policy Volume 9, 2016 - Issue 1, pp. 32-44.
- Krauthammer, C. (1990) *The Unipolar Moment, Foreign Affairs*, Vol. 70, No. 1, PP. 23-33, Available at: <http://users.metu.edu.tr/utuba/Krauthammer.pdf>.
- Larson, D. (1985) *Origins of Containment*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Lebow, R. N. (1981) *Between Peace and War*, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Levy, J. S. (1983) *Misperception and the Causes of War: Theoretical Linkages and Analytical Problems*, World Politics, Vol. 36, No. 1, PP. 76 – 99.
- Levy S. J. (2013) *Psychology and Foreign Policy Decision Making*, Rutgers University, The Oxford Handbook of Political Psychology, 2nd ed. Edited by Leonie Huddy, David O. Sears, and Jack S. Levy. Oxford: Oxford University Press, Available at: <https://www.surrey.ac.uk/politics/research/researchareasofstaff/ispsu/mmeracademy/instructors%20/Levy%20-%20Psychology%20and%20Foreign%20Policy%20Decision-Making.pdf>.
- Levy, S.J. & Thompson, W. R. (2010) *Balancing at Sea: Do States Ally Against the Leading Global Power?* Unpublished paper.
- Majumdar, D. (2017) *Is Now the Time to Launch a Preemptive Military Strike on North Korea?* September 23, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/now-the-time-launch-preemptive-military-strike-north-korea-22448>.
- Manyin, E. M. (2010) *North Korea: Back on the Terrorism List?* Specialist in Asian Affairs June 29, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/RL30613.pdf>.
- Mead, R. W. (1999/2000) *The Jacksonian Tradition: And American Foreign Policy*, The National Interest, No. 58, pp. 5-2, Available at: https://www.jstor.org/stable/42897216?seq=1#page_scan_tab_contents.
- McEachern, P. (2010) *Inside the Red Box: North Korea's Post-totalitarian Politics*, New York, Columbia University Press.

- Mizokami, K. (2017) *The Real Reason We Should Fear North Korea (And It's Not Nuclear Weapons)*, May 5, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/the-real-reason-we-should-fear-north-korea-its-not-nuclear-20526>.
- Mundy, S. (2015) *North Korea Executes Minister by Anti-aircraft Fire, Says Seoul*, Financial Times, May 13, Available at: <https://www.ft.com/content/14c2b5e8-f91e-11e4-be00-00144feab7de>
- National Intelligence Council (1999) *Foreign Missile Developments and the Ballistic Missile Threat to the United States Through 2015*, Available at: http://www.dni.gov/files/documents/foreign%20Missile%20Developments_1999.pdf.
- Nisbett, R. & Ross L. (1980) *Human Inference: Strategies and Shortcomings of Social Judgment*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Osborn K. (2017) *The Ultimate Question: Could America Stop a Nuclear Attack from North Korea?* April 29, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/the-ultimate-question-could-america-stop-nuclear-attack-20418>.
- Page, J. & Solomon, J. (2015) *China Warns North Korean Nuclear Threat Is Rising*, The Wall Street Journal, April 22, Available at: <https://www.wsj.com/articles/china-warns-north-korean-nuclear-threat-is-rising-1429745706>.
- Park, H. (2013) *US to Boost Missile Defense in Response to North Korean Threat*, the hankyoreh, March 18, Available at: http://english.hani.co.kr/arti/english_edition/e_northkorea/578507.html.
- Pena V. C. (2017) *Trump's Tough Talk Won't Work on North Korea*, April 27, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-skeptics/trumps-tough-talk-wont-work-north-korea-20384>.
- Pickrell, R. (2017) *Secretary of State Rex Tillerson: "Business as Usual" with North Korea "Is Not an Option"*, April 28, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/secretary-state-rex-tillerson-%E2%80%9Cbusiness-usual%E2%80%9D-north-korea-%E2%80%9C-20395>.
- Pickrell, R. (2017) *President Trump: Trump: "Major Conflict with North Korea" Absolutely Possible*, April 28, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/president-trump-trump-major-conflict-north-korea-absolutely-20387>.
- Pinkston, D. (2016) *Did the Kim Regime Exaggerate N. Korea's Nuclear Capability?* NK News, January 7, Available at: <https://www.nknews.org/2016/01/did-the-kim-regime-exaggerate-n-koreas-nuclear-capability/>.

- Pollack, D. J. (2011) *No Exit: North Korea, Nuclear Weapons, and International Security*, New York: Rutledge.
- Ramstad, E. (2012) *After First Glance, North Korea's Missiles Not as Fearsome*, Wall Street Journal, December 13, <http://blogs.wsj.com/korearealtime/2012/12/13/after-first-glance-north-koreas-missiles-not-as-fearsome/>.
- Rinehart E.I. & Nikitin, M. B. D. (2016) *North Korea: U.S. Relations, Nuclear Diplomacy, and Internal Situation*, Emma Chanlett-Avery, Coordinator, Congressional Research Service, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/nuke/R41259.pdf>.
- Rogers, J. P. (1991) *Crisis Bargaining Codes and Crisis Management*, In Alexander L. George, ed., *Avoiding Inadvertent War: Problems of Crisis Management*. Boulder, CO: Westview, pp. 413 – 42.
- Ruggiero, A. (2017) *Countering the North Korean Threat: New Steps in U.S. Policy*, Foundation for Defense of Democracies, House Foreign Affairs Committee, Washington, DC February 7, Available at: <https://foreignaffairs.house.gov/hearing/hearing-countering-north-korean-threat-new-steps-u-s-policy/>.
- Sanger E. D. (2014) *U.S. Commander Sees Key Nuclear Step by North Korea*, The New York Times, October 24, Available at: <https://www.nytimes.com/2014/10/25/world/asia/us-commander-sees-key-nuclear-step-by-north-korea.html>.
- Sanger E. D. (2015) *With U.S. Eyes on Iran, North Korea's Nuclear Arsenal Expanded*, The New York Times, May 7, Available at: <https://www.nytimes.com/2015/05/08/world/asia/with-us-eyes-on-iran-north-koreas-nuclear-arsenal-expanded.html>.
- Sanger, E. D. (2002) *North Korea Says It Has a Program on Nuclear Arms*, The New York Times, October 17, Available at: <http://www.nytimes.com/2002/10/17/world/north-korea-says-it-has-a-program-on-nuclear-arms.html>.
- Sanger, D. & Dao, J. (2002) *A Nuclear North Korea: Intelligence; U.S. Says Pakistan Gave Technology to North Korea*, The New York Times, October 18, Available at: <http://www.nytimes.com/2002/10/18/world/nuclear-north-korea-intelligence-us-says-pakistan-gave-technology-north-korea.html>.
- Scaparrotti, C. (2014) *Department of Defense press briefing*, October 24, Available at: <http://www.defense.gov/Transcripts/Transcript>.
- Scaparrotti, C. (2015) *Statement of before the Senate Armed Services Committee*, April 16, Available at: https://www.armed-services.senate.gov/imo/media/doc/Scaparrotti_04-16-15.pdf.
- Sisk, T. D. (2009) *International Mediation in Civil Wars: Bargaining with Bullets*, London: Rutledge.

- Snyder, R. C. et.al (1962) *Decision – Making as an Approach to the Study of International Politics*, New York: Free Press of Glencoe.
- Stone J. J. (2011) *Catalytic Diplomacy: Russia, China, North Korea and Iran*, New York, Catalytic Diplomacy.
- Tetlock, P. E. (1998) *Social Psychology and World Politics*, In D. Gilbert, S. Fiske, and G. Lindzey, eds., *Handbook of Social Psychology*, 4th ed. New York: McGraw - Hill, pp. 868 – 912.
- Tilly, C. (1975) *Reflections on the History of European State Making*, In Charles Tilly, ed. *The Formation of National States in Western Europe*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Thielmann G. (2015) *Understanding the North Korean Nuclear Threat*, *Arms Control Association*, May 12, Available at: <https://www.armscontrol.org/Threat-Assessment-Brief/Understanding-the-North-Korean-Nuclear-Threat>.
- Wæver, O. (1998) *the Sociology of a Not So International Discipline: American and European Developments in International Relations*, *International Organization* Vol. 52, and No. 4 pp. 687 – 727.
- Walker, S. et.al (1999) *Presidential Operational Codes and Foreign Policy Conflicts in the Post - Cold War World*, *The Journal of Conflict Resolution*, Vol.43, No. 5 PP. 610– 25.
- Waltz, K. N. (1959) *Man, the State, and War*, New York: Columbia University Press.
- Weathersby K. (2005) *the Enigma of the North Korean Regime: Back to the Future?* In James M. Lister, ed., *Challenges Posed by the DPRK for the Alliance and the Region* Washington, DC: Korea Economic Institute.
- Wit S. J. & Ahn S. Y. (2015) *North Korea's Nuclear Futures: Technology and Strategy*, *North Korea Nuclear Futures Series*, Available at: <http://38north.org/wp-content/uploads/2015/02/NKNF-NK-Nuclear-Futures-Wit-0215.pdf>.
- Wright, D. (2012) *Questions about the Unha-3 Failure*, 38 North, May 4, available at: <http://www.38north.org/2012/05/dwright050412/>.
- Ying, F. (2017) *The Korean Nuclear Issue: Past, Present, and Future a Chinese Perspective*, Strategy Paper May 3, available at: <https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2017/04/north-korean-nuclear-issue-fu-ying.pdf>